



دانشگاه آزاد اسلامی

واحد تهران مرکزی

دانشکده حقوق، گروه علوم انسانی

پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد M.A

گرایش: حقوق بین الملل

عنوان:

بررسی دکترین مسئولیت به حمایت از تئوری تا عمل و ارزیابی این دکترین در جریان لیبی

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر رضا موسی زاده

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر داوود هرمیداس باوند

پژوهشگر:

فاطمه شهبازیانی

زمستان ۱۳۹۱

چکیده

گرچه مسئولیت اولیه حفظ حقوق شهروندان بر عهده دولت متبوع آنان است، اما در مواردی که به علت اختلافات نژادی، قومی و مذهبی، دولت مربوطه از انجام وظیفه ابتدایی خود اظهار ناتوانی و بی میلی می کند، این مسئولیت به جامعه بین المللی منتقل خواهد شد. دکترین مسئولیت به حمایت که به ارائه تعریفی جدید از حاکمیت مسئولانه می پردازد بازتابی از حساسیت جامعه بین المللی نسبت به فجایع دلخراش بشری است که در دهه ۹۰ میلادی در سومالی، رواندا، بوسنی و کوزوو به اوج خود رسید. این اصل با سه بعد پیشگیری، واکنش و بازسازی، به عنوان راه حلی در پاسخ به ضعف و کاستی نظام بین الملل در رویارویی با نقض عمده حقوق بنیادین بشری، از اواخر دهه نود میلادی وارد ادبیات حقوقی شده است. از این رو با فجایعی که در لیبی اتفاق افتاد مداخله ضرورت پیدا کرده است، در لیبی قضیه از آنجا شروع شد که به سرعت یک ناآرامی مانند مصر یا تونس به یک آشوب گسترده تبدیل شد به گونه ای که شورای امنیت اعلام کرد که این وضعیت دیگر ناآرامی داخلی نیست بلکه آشوب مسلحانه است. یعنی نیروهای دولتی حامی قذافی چنان کشتاری از نیروهای غیرنظامی انجام دادند که جامعه بین المللی واکنش نشان داد. ابتدا شورای حقوق بشر به صورت بسیار جدی وارد شد و ضمن اینکه نقض شدید و گسترده و سیستماتیک حقوق بشر را در لیبی اعلام کرد، از مجمع عمومی درخواست کرد عضویت لیبی را در شورای حقوق بشر به حالت تعلیق در آورد و مجمع هم بلافاصله پاسخ مثبت داد و اشاره کرد که این می تواند تهدیدی علیه صلح و امنیت بین المللی و جنایت علیه بشریت باشد. اینها همه موجب شد که زمینه برای ورود شورای امنیت به مساله لیبی فراهم شود و شورای امنیت که وظیفه صلح و امنیت بین المللی را به عهده دارد با صدور قطعنامه های الزام آور ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ این اجازه را به ناتو داد که وارد منطقه پرواز ممنوع لیبی شود.

واژگان کلیدی:

دکترین - مسئولیت به حمایت - تئوری - عمل - بحران - ایبی.

فهرست مطالب

بخش اول: چارچوب دکترین مسئولیت به حمایت

- فصل اول: کلیات پژوهش..... ۲
- فصل دوم: مداخله بشردوستانه و چالش های آن..... ۱۰
- گفتار اول: مداخله بشردوستانه در حوزه حقوق بین الملل..... ۱۱
- بند اول: پیدایش مفهوم مداخله بشردوستانه..... ۱۵
- بند دوم: تعریف مداخله بشردوستانه..... ۱۷
- بند سوم: تاریخچه مداخله بشردوستانه و سیر تحول آن..... ۲۲
- گفتار دوم: حقوق بین الملل و مسئله مداخله..... ۲۸
- بند اول: نقش سازمان ملل متحد در زمینه مداخلات بشردوستانه..... ۳۲
- بند دوم: نقش شورای امنیت سازمان ملل در مداخلات بشردوستانه..... ۳۶
- بند سوم: ارتباط مسئولیت به حمایت و اصل عدم مداخله..... ۴۱
- گفتار سوم: چالشها در زمینه مداخله بشردوستانه..... ۴۳
- نتیجه بخش اول..... ۴۵
- فصل سوم: شکل گیری مسئولیت به حمایت..... ۵۰
- گفتار اول : مفهوم «مسئولیت به حمایت»: هنجار جدید در برزخ حقوق و اخلاق..... ۵۳
- گفتار دوم: زمینه تاریخی پیدایش مسئولیت به حمایت و اقدامات سایر نهادهای بین المللی در
مفهوم سازی مسئولیت به حمایت..... ۵۶
- بنداول: نظریه های زمینه ساز ظهور مفهوم مسئولیت به حمایت..... ۶۱
- بند دوم: تلاش های کوفی عنان در زمینه دکترین مسئولیت به حمایت..... ۶۷

- بند سوم: کمیسیون بین المللی مداخله و حاکمیت کشورها ۶۸
- بند چهارم: سیر تحول دکترین مسئولیت به حمایت و جایگاه آن در حقوق بین المللی موجود ۷۱
- گفتار سوم: بررسی ابعاد مسئولیت به حمایت ۷۹
- گفتار چهارم: مسئولیت به حمایت و استفاده از زور: قانونی سازی ۸۸
- بند اول: فرآیند هنجار سازی ۹۰
- بند دوم: مسئولیت به حمایت: یک هنجار قانونی؟ ۹۵
- بند سوم: عمل قانونی سازی ۹۷
- گفتار پنجم: مسئولیت به حمایت در عمل ۹۸
- بند اول: مصونیت آحاد بشری در برابر جنایات بشری ۱۰۴
- بند دوم: مراحل عملی اجرای «مسئولیت به حمایت» ۱۰۶
- گفتار ششم: چالش های پیش روی اجرای مفهوم «مسئولیت به حمایت» ۱۰۹
- بند اول: انتقادات نحوه اجرایی شدن مفهوم «مسئولیت به حمایت» ۱۰۹
- بند دوم: چالش های حقوقی مانع اجرای «مسئولیت به حمایت» ۱۱۲
- گفتار هفتم: دیدگاه ها در مورد دکترین مسئولیت به حمایت ۱۱۴
- بند اول: دیدگاه حامیان مسئولیت به حمایت به عنوان هنجار حقوقی شکل گرفته ۱۱۴
- بند دوم: دیدگاه منتقدان مسئولیت به حمایت به عنوان هنجار حقوقی شکل گرفته ۱۱۵

بخش دوم: بررسی بحران لیبی و ارتباط آن با دکترین مسئولیت به حمایت

- فصل اول: مبنای مداخله سازمان ملل متحد در قضیه لیبی ۱۲۰
- گفتار اول: جنگ داخلی و وضعیت های بحران آفرین ۱۲۳
- بند اول: تعریف جنگ داخلی ۱۲۳

- بند دوم: مشروعیت مداخله بشردوستانه در جنگ های داخلی ۱۲۵
- بند سوم: تحلیل وضعیت های بحران آفرین ۱۲۸
- بند چهارم: وضعیت سیاسی و اجتماعی لیبی که منجر به مداخله شده ۱۳۰
- گفتار دوم: قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل در حمایت از غیرنظامیان در لیبی..... ۱۳۲
- بند اول: قطعنامه های صادر شده در خصوص حمایت از غیر نظامیان در لیبی ۱۳۲
- بند دوم: تفاسیر، نقدها و ابهامات موجود در قطعنامه های شورای امنیت در خصوص لیبی ۱۴۲
- گفتار سوم: مبنای حقوقی تصمیمات شورای امنیت سازمان ملل در قضیه لیبی ۱۵۴
- گفتار چهارم: ارجاع قضیه لیبی به دیوان بین المللی کیفری ۱۵۷
- فصل دوم: تحلیل بحران لیبی و دکترین مسئولیت به حمایت ۱۷۱
- گفتار اول: مداخله نظامی ناتو در لیبی ۱۷۲
- بند اول: زمینه های مداخله ناتو در لیبی ۱۷۲
- بند دوم: عملیات نظامی ناتو در لیبی ۱۸۴
- بند سوم: انتقاد به عملیات ناتو ۱۸۶
- بند چهارم: گزارش سازمان ملل درباره حملات هوایی ناتو در لیبی ۱۹۰
- گفتار دوم: ارزیابی حقوقی منطقه پرواز ممنوع لیبی ۱۹۲
- بند اول: حقوق بین الملل و عملیات بشردوستانه ۱۹۶
- بند دوم: منطقه پرواز ممنوع لیبی..... ۲۰۲
- گفتار سوم: ارتباط وضعیت لیبی و دکترین مسئولیت به حمایت ۲۰۶
- بند اول: وضعیت لیبی و نقض حقوق بنیادین مردم ۲۰۶
- بند دوم: لیبی و الگوهای مداخله ۲۰۸
- نتیجه بخش دوم ۲۱۲

نتیجه گیری نهایی ۲۱۶

منابع ۲۲۵

بخش اول

چارچوب دکترین مسئولیت به حمایت

فصل اول:
کلیات پژوهش

۱ - بیان مسأله تحقیق

تا قرن ۱۶ و ظهور سیستم مدرن کشورها دیدگاه غالب این بود که حاکمیت میتواند در مورد قتل یا تغییر مکان اجباری شهروندانش تصمیم گیری کند. بعد از جنگ جهانی دوم و با شناسایی برخی حقوق فردی و جمعی برای بشر در منشور سازمان ملل و اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور دادگاه نورنبرگ در سال ۱۹۴۵ که جنایت علیه بشریت را مورد شناسایی قرار داد و با امضای کنوانسیون منع نسل کشی در سال ۱۹۴۸، پیشرفت هایی در برابر این تلقی مطلق گرایانه از حاکمیت به وجود آمد.

در چند دهه اخیر جامعه جهانی با سوالاتی در مورد چگونگی مداخله، جهت حمایت از شهروندان غیرنظامی در برابر نسل کشی، پاکسازی قومی یا جنایت علیه بشریت، مواجهه بوده است. در دوران معاصر با مطرح شدن نظم نوین جهانی، ماهیت مداخلات بشردوستانه تحت تاثیر قواعد حقوق بشری و ایده امنیت بشر در گفتمان بین المللی، دچار دگرگونی شد. از آنجایی که منشور سازمان ملل متحد برابری حاکمیت کشورها و اصل عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها را مطرح می کند و مجوز مداخله را تنها تحت شرایط استثنایی صادر می نماید و با توجه به اینکه نقض حقوق بشر در حیطه حاکمیتی یک کشور رخ می دهد، به همین جهت ایده «حاکمیت به مثابه مسئولیت» مطرح گردید. بر این اساس حاکمیت تعهداتی در قبال تابعان خود و جامعه بین المللی دارد و در صورت نقض و یا عدم ایفای تعهداتش دارای مسئولیت خواهد بود، به عبارت دیگر در صورت عدم ایفای این مسئولیت ها، مشروعیت حاکمیت زیر سوال می رود. کوفی عنان، دبیرکل سابق سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۹ بر ایده «مسئولیت کشورها ی حاکم و اینکه حاکمیت در برگیرنده حقوق و مسئولیت هاست، تاکید ورزید». به همین دلیل تحولات فکری و عملی کشورها در واکنش به بحران های وخیم بشری بود که گفته شد باید در مورد مجاز بودن مداخلات نظامی با اهداف بشردوستانه، یک قاعده به وجود آید، دکترین مسئولیت به

حمایت در همین راستا مطرح گردید. حاکمیت کشوری و جامعه جهانی در حمایت از نوع بشر در برابر نسل کشی، جنایات جنگی، پاکسازی قومی و جنایت علیه بشریت مسئول شناخته می شوند. طبق این دکترین آنچه که ادوارد کلاک می نویسد: مهم است که اشتباه نشود آنچه که ما دوست داریم اصل مسئولیت به حمایت باشد و آنچه که واقعا هست. ^۱ مسئولیت به حمایت تعیین می کند مسئولیت های را که دولت ها در قبال شهروندانشان دارند (مسئولیت اولیه حفاظت)، مسئولیتی را که تمام دولتها دارند به عنوان اعضای جامعه بین المللی (مسئولیتی که کمک می کند به ایجاد اهلیت و روش های مسالمت آمیز برای حفاظت) و مسئولیتهایی که نهادهای مشخص دارند (مسئولیتی که شورای امنیت دارد که تمام اقدامات لازم را اتخاذ نماید از طریق سازمان های بین المللی).^۲ این نظریه از در هم تنیدگی چالش ها، شکست ها و تجربیات مداخلات بشردوستانه در دوره های مختلف تاریخی، در نخستین سالهای قرن بیست و یکم پا به عرصه حقوق و روابط بین الملل گذاشته است.

از طریق ده سال بحث ستیز آمیز، مسئولیت به حمایت در عین حال یکی از نوید بخش ترین پیشرفت ها در امور بین المللی و یکی از ناامید کننده ترین را ثابت کرده است.^۳ (نا امید کننده از آن جهت که در مواردی واکنش مثبتی نشان نداده است مواردی مثل سومالی که درست بعد از پایان جنگ سرد که شورای امنیت به عنوان دخالت های انسان دوستانه و کمک به مردم اقدام کرد و بعد هم عقب نشینی کرد و بعد هم اتفاقاتی که در رواندا، بوسنی هرزگوین و کوزوو پیش آمد و در مورد سودان که شورای امنیت دخالت در سودان را به اتحادیه افریقا سپرد. نوید بخش ترین آن را می توان دخالت شورای امنیت در قضیه لیبی یاد کرد.)

¹ - Edward C. Luck, The responsible sovereign and the responsibility to protect, **Annual Review of United Nation Affairs**. 2006/2007.

² - J. Bellamy, Alex, the responsibility to protect and the problem of military intervention, **international Affairs**, 2008, pp. 624.

³ Mohamed, Saira, "Taking Stock of the Responsibility to protect", **Stanford Journal of International Law**, 2012, Vol. 48.No.2, p.63, Available at: <http://www.ssrn.com/abstract=2065520/>.

کمیسیون بین‌المللی درباره مداخله و حاکمیت دولتها^۱ در گزارش سال ۲۰۰۱ خود مفهوم مسئولیت به حمایت را توسعه داد. موضوع محوری این گزارش این ایده بود که دولتهای حاکم مسئولیت به حمایت از شهروندان خود را در برابر فجایع اجتناب‌ناپذیر، کشتار جمعی و جنایت و قحطی را دارند اما زمانیکه آنها قادر نیستند، یا تمایلی بر انجام این کار ندارند این مسئولیت باید توسط جامعه وسیعی از دولتها ایفا شود.

در دسامبر ۲۰۰۴، این مفهوم در فضای بحث در مورد اصلاحات سازمان ملل مطرح شده که اشاره به واکنشهای بین‌المللی در برابر فجایع متوالی در سومالی، بوسنی و هرزگوین، رواندا، کوزوو، دارفور سودان دارد. هیئت عالی رتبه دبیرکل سازمان ملل در موضوعات تهدیدها، چالش‌ها و تغییر در گزارش بیان کرد: دنیای امن‌تر: مسئولیت مشترک ما که یک مقبولیت در حال رشد وجود دارد که در حالیکه دولتهای حاکم مسئولیت اولیه برای حمایت از شهروندانشان را در برابر چنین مصیبت‌هایی دارند، زمانی که آنها قادر نیستند یا تمایلی ندارند تا آن را انجام دهند، مسئولیت باید توسط یک جامعه بین‌المللی گسترده‌تر ایفا شود. سوالی که مطرح می‌شود این است که مفهوم و محتوای دکتترین مسئولیت به حمایت که طی سالهای اخیر مطرح شده و از سوی جامعه بین‌المللی نیز مورد

حمایت قرار گرفته است از چه جایگاهی در حقوق بین‌الملل برخوردار می‌باشد؟ و اینکه مداخله بشردوستانه صورت گرفته در لیبی به استناد نقض چه حقی صورت گرفته؟^۲

در ماه‌های اخیر، در پی تصمیم شورای امنیت سازمان ملل با اعمال منطقه پرواز ممنوع در واکنش به خشونت در حال افزایش علیه غیرنظامیان، ناظران جایگاه مسئولیت به حمایت را به موفقیت پیروزمندانه ارتقاء بخشیدند. دبیرکل سازمان ملل بان کی مون اعلام کرد که تصمیم دادن

^۱ - از این به بعد تنها از واژه کمیسیون به جای ذکر عنوان «کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت کشور» استفاده می‌شود.

^۲ - Carsten, stabn, Responsibility to protect: Political Rehtoricor Emergenig legal Norm, *Stanford Journal of law*, 2007, pp. 199 & 100.

مجوز مداخله نظامی به طور آشکار اثبات کرد که تصمیم جامعه بین‌المللی برای ایفای مسئولیتش برای حمایت از شهروندان در برابر خشونت توسط دولتهای خود آنها، اعمال شده است. ایوانز گارت یکی از متفکرین حامی ایده مسئولیت به حمایت در مقاله خود به نام «پایان مباحثات»^۱ اعلام کرد که جهان، حداقل در مورد اصول اساسی در موضوع مسئولیت به حمایت به یک اتفاق نظر رسیده است، علاوه بر این اهمیت بین‌المللی، دولتهای زیادی تصمیم مداخله در لیبی را نشانگر این می‌دانند که برای اولین بار ایالات متحده موافقت کامل خود را با مسئولیت به حمایت نشان داده است. دولت اوپاما قبلاً حمایتش را از اصول بیان کرده بود اما با مداخله در لیبی به نظر می‌رسد که حداقل به شعارهای خود جامه عمل پوشانده است.

حمایت دولت ایالات متحده از اصول مسئولیت به حمایت قطعاً در سالهای اخیر افزایش یافته است اما آیا تصمیم مداخله در لیبی می‌تواند به عنوان تجلی تعهد دولت واشنگتن نسبت به اصول مسئولیت به حمایت در نظر گرفته شود؟

در واقع، بیانات عموم در توجه مداخله نشان می‌دهد که تصمیم، بیشتر در جهت منافع دولتهای خاصی در نظر گرفته شده تا هرگونه حس مسئولیتی. در حقیقت مداخله لیبی پیشرفت اصول را نشان می‌دهد، هرچند تصمیم برای شروع اقدام نظامی نشان می‌دهد که عمل پیاده‌سازی مسئولیت به حمایت موفقیت‌آمیز نبوده و خطر تلفیق منافع در مداخله با مسئولیت حمایت را نشان می‌دهد.^۲

۲- اهمیت و ضرورت موضوع

در خصوص اهمیت و ضرورت تحقیق نیز با توجه به جنایات گسترده صورت گرفته توسط دولت لیبی علیه شهروندان و نقض فاحش حقوق بشر و واکنش جوامع بین‌المللی و خصوصاً قطعنامه‌های صادر شده توسط شورای امنیت که می‌توان گفت اولین موردی است که شورای

¹ - End of Argument

² Mohamed, Saira, op. cit, p. 63.

امنیت و اکنش سریع نشان داده است، نگارنده را ترغیب به بررسی تحولات و بحران های صورت گرفته در لیبی با استفاده به مفهوم دکترین مسئولیت به حمایت ترغیب نمود.

۳- انگیزه انتخاب موضوع

با توجه به علاقه شخصی اینجانب به مسائل حقوق بین الملل و با توجه به ورود مفاهیم جدیدی در دهه های اخیر همچون مفهوم دکترین مسئولیت به حمایت و جدید و مرتبط بودن بحران لیبی با مفهوم اخیر الذکر دکترین؛ مجموعه این عوامل نگارنده را ترغیب به انجام این تحقیق نمود.

۴- سوال اصلی

نخستین پرسشی که سمت و سوی نوشتار را تشکیل می دهد و عمده ی تلاش در جهت پاسخگویی به آن می باشد تا درون مایه و عنوان بخش ها بر پایه ی آن شکل گیرند. این پرسش بنیادین در بند اول مورد اشاره قرار گرفته است. در ادامه انواع دیگری مطرح می شوند که به نحوی تمامی آنها در راستای یافتن اولین سوال می باشد.

آیا براسستی قطعنامه صادر شده توسط شورای امنیت در خصوص بحران لیبی که به نوعی به دکترین مسئولیت به حمایت توجه داشته است از مشروعیت قانونی برخوردار بوده است؟
مداخله بشردوستانه در لیبی به استناد نقض چه حقی صورت گرفته است؟

۵- سوالات فرعی

سوالات فرعی که ذهن نگارنده را مشغول ساخته و در این پایان نامه به آنها پاسخ داده شده است:
- آیا اقدامات ناتو در لیبی با مجوز شورای امنیت بوده است؟
- آیا عملیات صورت گرفته در لیبی که در دفاع از حقوق بشر صورت گرفته، خود ناقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه نبوده است؟

۶- فرضیه:

بر مبنای پاسخ مورد اشاره و در جهت پاسخ به آن ها فرضیه هایی مطرح می شوند که همانند سوالات دو فرضیه اصلی شکل می گیرد تا پاسخ پرسش های اصلی مشخص شود. در کنار آن سایر انواع فرعی برای تعیین حدود دامنه ی بحث مشخص می شوند. این فرضیه ها به شرح ذیل می باشد:

- شورای امنیت سازمان ملل با اختیاراتی وسیع در راستای اعمال «صلاحیت اولیه» خود در حفظ صلح و امنیت بین المللی و «صلاحیت انحصاری» خود و با توجه به صلاحیت جدیدی که در پرتو تفاسیر مترقیانه از اصول و اهداف منشور بدست آمده است، میتواند گفت قطعنامه های صادره از مشروعیت برخوردار میباشند.
- در شورش های داخلی که جنبه مخاصمه پیدا نکرده است سرکوب معترضین در قالب حقوق بشر، حق دولت است. اما نقض فاحش و سیستماتیک حقوق بشر می تواند دلیلی برای مداخله تلقی شود.
- قطعنامه ۱۹۷۳ مبنای حقوقی مداخله نظامی ناتو در لیبی قرار گرفت.
- اتفاقاتی که در لیبی رخ داد از حیثه منطقه پرواز ممنوع خارج بوده است.

۷- اهداف تحقیق:

اهدافی که در این تحقیق مد نظر بوده است. عبارتند از:

- ۱- تحلیل و بررسی کامل چگونگی طرح مفهوم مسئولیت به حمایت، نحوه گسترش مفاهیم آن و سیر تحولات این مفهوم در اسناد مختلف بین المللی.
- ۲- بیان تعهداتی که این مفهوم برای کشورها و جامعه بین المللی ایجاد می کند.
- ۳- بررسی مفهوم مسئولیت به حمایت در جریان تحولاتی که در لیبی رخ داد.

۸- قلمرو و حدود نقطه تمرکز:

با توجه به ارائه مفهوم مسئولیت به حمایت و استناد به این مفاهیم برای عملکرد دولت‌ها و جوامع بین‌المللی تحقیق اینجانب بر روی چارچوب کلی دکترین مسئولیت به حمایت و چگونگی مداخله بشردوستانه صورت گرفته در لیبی تمرکز گردیده است که با توجه به قطعنامه‌های شورای امنیت که به نوعی پیروزی دکترین مسئولیت به حمایت قلمداد می‌شود و به نوعی حوادث لیبی بر رواج این مفهوم از نظر سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات بین‌المللی مد نظر قرار گرفته است.

۹- روش تحقیق :

در این تحقیق از روش توصیفی و تحلیلی داده‌ها بهره گرفته شده است.

۱۰- سازماندهی تحقیق :

تحقیق حاضر در راستای بررسی دکترین مسئولیت به حمایت از تئوری تا عمل و ارزیابی این دکترین در جریان لیبی در ۲ بخش که بخش اول شامل ۳ فصل و بخش دوم شامل ۲ فصل می‌باشد تنظیم گردیده است که عبارتند از:

بخش اول: چارچوب مسئولیت به حمایت

-فصل اول: کلیات پژوهش

- فصل دوم: مداخله بشردوستانه و چالش‌های آن

- فصل سوم: شکل‌گیری مفهوم مسئولیت به حمایت

بخش دوم: بررسی بحران لیبی و ارتباط آن با دکترین مسئولیت به حمایت

فصل اول: مبنای مداخله سازمان ملل متحد در لیبی

فصل دوم: بحران لیبی و دکترین مسئولیت به حمایت

فصل دوم

مداخله ی بشردوستانه و چالش های آن

گفتار اول: مداخله بشردوستانه در حوزه حقوق بین الملل

مداخله بشردوستانه همیشه بیشتر در تئوری معروف بوده است تا جریان عملی.¹ در یونان باستان موضوع جنگهای آرمانی و غیر آرمانی (جنگهای عادلانه و غیر عادلانه) مطرح بوده و بر پایه ی آن اصل مشروع بودن مداخله در برابر متجاوزان شناخته شده بود. پاره ای از روحانیون مسیحی به ویژه سن توماداس داکن در چارچوب مبحث جنگ و صلح به این مفهوم پرداخته بودند. در سده های شانزدهم و هفدهم هم که کشورهای مستقل به مفهوم امروزی سر برآوردند، با نویسندگان پیرو حقوق طبیعی همچون ویتوریا و سوارز اسپانیایی روبه رومی شویم که مداخلات کشورهای خود در نواحی مختلف جهان به ویژه در قاره آمریکا را در قالب حق ارتباط، اجتماع، تجارت و تبلیغ دین مسیح مجاز و مشروع قلمداد کرده اند. البریکو جنتیلیس، هوگو و گروسیوس و واتل نیز در این زمینه بحث های جالبی داشته اند. رفته رفته که به دوران جدید سده های نوزدهم و بیستم می رسیم، این نظریات کاربردهای گسترده در نواحی مختلف جهان پیدا می کند. در حوزه عمل اصل مشروع بودن مداخله در قالب کنسرت اروپا یا همان دیپلماسی موازنه قدرت، نمود چشمگیر داشته است. کشورهای بزرگ اروپایی برای حفظ دستگاہ سلطنت و حوزه نفوذ خویش و ترس از انقلاب و آشوب و خلاصه با هدف حفظ وضع موجود، برای خود حق مداخله در کشورهای ضعیف فائل می شدند. بدین ترتیب تا آغاز سده ی شانزدهم که روابط میان ملتها و اقوام بر سر اصول غیرحقوقی استوار بود، مداخلات بشردوستانه شکل خاصی نداشت و کشورهای نیرومند، حقوق ویژه ای برای کشورهای کوچک یا دیگر سرزمینها قائل نمی شدند و آنها را با زیر پا گذاشتن حقوق ساکنانش ضمیمه خاک خود می کردند، هرچند برخی از این مداخلات در راستای پشتیبانی از اقلیتها و نژادهای وابسته به خودشان بود. پیش از تصویب منشور ملل متحد موضوع دخالت در امور داخلی دیگر کشورها، از جمله

¹ Chesterman, Simon, "Leading from Behind: The Responsibility to protect, the obama Doctrine, and Humanitarian Intervention after Libya", (2011). New York University School of law, Chesterman@nus.edu.sg, Available at: <http://www.ssrn.com/>.

موضوعاتی بود که با توجه به آزادی عمل کشورها در کاربرد زور و دست زدن به جنگ با دیگر کشورها، ممنوعیت مشخص نداشت و به عبارت دیگر، دخالت یا عدم دخالت در امور داخلی دیگر کشورها، به اراده، خواست و منافع کشور مداخله گر از یک سو، و منافع و قدرت کشور مورد هدف از سوی دیگر بستگی پیدا می کرد. تنها مدرک، قراردادها و پیمانهایی بود که در زمینه هایی چون عدم تعرض، دوستی و اتحاد میان کشورها بسته شد و گاه در دوره ای کوتاه موجبات عدم دخالت دولتها در امور داخلی یکدیگر را فراهم می آورد.^۱

امروزه با توسعه بی سابقه جامعه جهانی در همه زمینه های اقتصادی، فرهنگی، فنی و ارتباطی و سیاسی، حقوق بین الملل، بخش بسیار بزرگی از مناسبات میان کنشگران در سطح جهان را پوشش

می دهد. با وجود پیشرفت چشمگیر جامعه جهانی در زمینه ی قاعده سازی و قانونمند کردن مناسبات بین المللی، باید گفت که حقوق بین الملل در هیچ دوره ای به اندازه امروز در همخوان کردن نیازهای جامعه جهانی با مشکل روبه رو نبوده است.

هرچند جامعه جهانی از راه نهادهای تخصصی سازمان ملل، موفقیت‌های بسیار در سازماندهی و قانونمند کردن مناسبات بین المللی به دست آورده است ولی کارنامه حقوق بین الملل در تعیین محدوده و ابعاد حاکمیت دولتها چندان درخشان نبوده است. شکاف میان برابری حقوقی و برابری واقعی و مادی حکومتها که بر عنصر قدرت استوار است، راه دستیابی جامعه جهانی به مفهوم فراگیر و همه سویه حاکمیت را تنگ کرده است. در این میان وابستگی متقابل و نگرانیهای مشترک انسانها از مشکلاتی که زندگی بشر را به خطر انداخته، مایه پدید آمدن دگرگونیهای عمیق در ساختار نظام بین الملل، به ویژه در مفهوم حاکمیت مستقل و مطلق گردیده است. مطرح شدن مداخله بشردوستانه، با اتکا بر کرامت انسانی و لزوم رعایت آن از سوی دولتها مفهوم «اقتدار ناشی از حاکمیت» را خدشه دار و پاسداری از «حقوق ذاتی انسانها» را به «هنجاری

^۱ ذوالعین، پرویز، "مبانی حقوق بین الملل عمومی"، ۱۳۸۳، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ص ۵۰.

اجباری» تبدیل کرده است، به گونه ای که امروزه دیگر نمی توان در قالب صلاحیتهای ملی مطلق، بر داخلی بودن مساله تاکید ورزید و دیگر کشورها را از دخالت بازداشت.

از سوی دیگر، در پرتو این تحول، سازمانهای بین المللی نقشی برجسته در زمینه مداخله بشردوستانه به عهده گرفته اند و این امر همخوان با نظر برخی از علمای حقوق بین الملل است که با توجه به امکان سوء استفاده دولتها از نظریه مداخله بشردوستانه، اقدام جمعی را پیشنهاد می کنند و برآنند که احتمال وجود انگیزه های بشردوستانه در پس رفتارهای جمعی بیشتر از رفتارهای فردی دولتهاست. این روند با فعال شدن سازمان ملل پس از پایان یافتن جنگ سرد و به ویژه اقدامات شورای امنیت تحت عنوان مداخله ی بشردوستانه در شمال عراق، سومالی، بوسنی و هرزگوین، هائیتی، رواندا، کوزوو و ... نمود بیشتری یافته است. در شرایط کنونی اگر سازمان ملل نتواند در مورد اقدام بشردوستانه تصمیم بگیرد، جهان با ادعاهای گوناگون و اقدامات یکسویه دولتها روبه رو خواهد بود، همانگونه که ایالات متحده و هم پیمانانش بی توجه به نهادهای بین المللی و منطقه ای و به بهانه مبارزه با تروریسم و از میان بردن جنگ افزارهای ویژه کشتار جمعی، پشتیبانی از حقوق بشر و دموکراسی در افغانستان و عراق دست به اقدام زدند.

به عقیده کاسسه در حقوق بین الملل کلاسیک سه موضوع بر سیستم روابط بین دولتها اثر گذار بوده است: صلح، حقوق بشر و حق تعیین سرنوشت که هر گاه بین صلح و یکی از آن دو موضوعات تعارض به وجود آمده است، صلح را غالب دانسته اند. سپس ایشان بر پایه چند استدلال می خواهد بگوید تمایل جامعه بین المللی به سمت غالب دانستن حقوق بشر و حق تعیین سرنوشت و در نتیجه مشروع شناختن مداخله بشردوستانه می باشد.